



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴

جلسه دوازدهم؛ سه شنبه ۱۳۹۴/۷/۱۴

بررسی صحت معاملات صبی در اشیاء یسیره

[همان‌طور که بیان کردیم مشهور فقهاء قائلند معاملات صبی مطلقاً باطل است، اما در مقابل] برخی از خاصه و عامه قائل شده‌اند که معاملات صبی در اشیاء یسیره صحیح است و ادله‌ی نهی از معاملات صبی، منصرف به معامله‌ی اشیاء خطیره است.

ادله‌ی اقامه شده بر صحت معاملات صبی در اشیاء یسیره

۱. «لزوم حرج در صورت بطلان» و مناقشه در آن

برخی از جمله مرحوم فیض کاشانی رحمته‌الله در *مفاتیح الشرایع* فرموده‌اند که معاملات صبی در اشیاء یسیره صحیح است به خاطر دفع حرج در بعض احیان (دفعاً للحرج فی بعض الأحيان).^۱

عرض می‌کنیم این استدلال ناتمام است؛^۲ زیرا اولاً: حرج یعنی سختی‌ای که عادتاً قابل تحمل نباشد،

۱. *مفاتیح الشرائع*، ج ۳، ص ۴۶:

فلا يجوز بيع الصبي ولا المجنون ولا المغمی علیه ولا السكران ولا السفیه ولا الفضولی ولا شراؤهم، سواء فی الصبی الممیز و غیره أذن له المولی أولاً، و کذا المجنون. وللشیخ قول بجواز بیع الصبی إذا بلغ عسراً عاقلاً، و منهم من جوز بیعه للاختبار، و الأظهر جواز بیعه و شرائه فیما جرت به منه فی الشیء الدون، دفعاً للحرج فی بعض الأحيان، و کذا فیما کان فیہ بمنزلة الإله لمن له الأهلیة.

۲. *کتاب المكاسب*، ج ۳، ص ۲۸۶:

[لا فرق فی معامله الصبی بین الأشیاء الیسیره و الخطیره]

ثم إنه ظهر ممّا ذکرنا: أنه لا فرق فی معامله الصبی بین أن تكون فی الأشیاء الیسیره أو الخطیره؛ لما عرفت من عموم النصّ و الفتوی حتّی أن العلامه فی التذکره لمّا ذکر حکایه «أنّ أبا الدرداء اشتری عصفوراً من صبی فأرسله»، ردّها بعدم الثبوت و عدم الحجّیه، و توجیهه بما یخرجه

ولی در ما نحن فيه منع صبیّ از استقلال در معامله موجب حرج نمی‌شود و اگر هم احیاناً در مواردی لازم باشد که صبیّ معامله کند، ولیّ می‌تواند خود تصمیم‌گیر باشد و صبیّ فقط وکیل در اجرای صیغه و ایصال ثمن و مثنی باشد که بیان کردیم چنین معامله‌ای صحیح است.

و اگر صبیّ خودسرانه اقدام به معامله کند، ولیّ او رجوع به بایع - و یا احیاناً مشتری - می‌کند و می‌گوید این معامله باطل است. حال اگر مصلحت ببیند، معامله‌ی صبی را امضاء می‌کند و اگر مصلحت نبیند، کالا را داده و پول را پس می‌گیرد. و اگر احیاناً بایع لجاجت کرد و کالا را پس نگرفت، ولیّ می‌تواند علی‌رغم این که معامله باطل است، کالا را تقاصاً بردارد. پس منع از معاملات استقلال صبیّ، موجب حرج نمی‌شود.

ثانیاً: آنچه حرجی است مثلاً حرمت تصرف در مالی است که به دست صبیّ رسیده است یا حرمت تصرف در ثمنی است که صبیّ به بایع داده است، پس آنچه که مرفوع است به اندازه‌ی همین حکم تکلیفی است نه بیشتر و بنابراین از نظر حکم وضعی هم چنان مشمول «لا یجوز امر الصبیّ» می‌باشد.

۲. استدلال به سیره و مناقشه در آن

برخی^۱ برای اثبات صحّت معاملات صبیّ در اشیاء سیره به سیره تمسک کرده‌اند، اما این استدلال هم

عن محلّ الكلام.

و به یظهر ضعف ما عن المحدث الكاشاني: من أنّ الأظهر جواز بیعه و شرائه فیما جرت العادة به من الأشیاء البسيرة؛ دفعاً للحرج، انتهى. فإنّ الحرج ممنوع، سواء أراد أنّ الحرج یلزم من منعهم عن المعاملة فی المحقرات و التزام مباشرة البالغین لشرائها، أم أراد أنّه یلزم من التجنّب عن معاملتهم بعد بناء الناس علی نصب الصبیان للبیع و الشراء فی الأشیاء الحقیرة. ثمّ لو أراد استقلاله فی البیع و الشراء لنفسه بماله من دون إذن الولیّ لیكون حاصله أنّه غیر محجور علیه فی الأشیاء البسيرة، فالظاهر كونه مخالفاً للإجماع.

۱. مقابس الأنوار و نفائس الأسرار، ص ۱۱۳:

قال صاحب المفاتیح الاظهر جواز بیعه و شرائه فیما جرت العادة به منه فی الشیء الدون دفعاً للحرج فی بعض الاحیان قلت و یمكن ان یستأنس لذلك مضافا الى السيرة المستمرة و قضاء الحاجة و الضرورة فی كل من المعاملة و دفع العوض و اخذه منه بما رواه الشیخ فی الموثق كالصّحیح عن عبید بن زرارة قال سئل ابا عبد الله ع عن شهادة الصبیّ و المملوك فقال علی قدرها یوم اشهد تجوز فی الامر الدون و لا یجوز فی الامر الكبير ...

✓ کتاب البیع (للإمام الخمينی)، ج ۲، ص ۴۴:

إنّ تعارف المعاملات غیر الخطیرة من الصبیان، لم یکن مختصاً بزمان، بل نوع البشر من لدن اجتماعه المدنيّ و تعارف المعاملات و الأخذ و الإعطاء بینهم، كان أمرهم علی هذا المنوال.

و احتمال حدوث تعارف معامله صبیّ بعد عصر النبیّ و الأئمة صلوات الله علیهم، باطل مقطوع الخلاف.

ناتمام است؛ زیرا:

اگر مقصود این است که سیره‌ی متشرعه بر صحّت معاملات صبی وجود دارد، می‌گوییم چنین سیره‌ای وجود ندارد بلکه چه بسا متدینین تحرّز از معامله‌ی با صبیّ حتّی در اشیاء یسیره دارند.

و اگر مقصود سیره‌ی عقلاست، می‌گوییم چنین سیره‌ای حجّت نمی‌باشد مگر در صورتی که در مرآی و منظر معصوم علیه السلام باشد و ردعی از آن نشده باشد، در حالی که در ما نحن فیه ردع وجود دارد و آیه‌ی شریفه‌ی ابتلاء و روایاتی که می‌فرمود «لا یجوز امر الغلام» ردع روشنی بر این سیره است.

إن قلت: این سیره می‌تواند مخصوص عمومات نهی از معامله‌ی صبیّ باشد، همان‌طور که گفته‌اند عمومات نهی از اتباع ظن مانند ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾^۱، ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً﴾^۲ و ... شامل نهی از خبر واحد نمی‌شود با این‌که خبر واحد هم ظن آور است.

قلت: در مثل خبر واحد ما دو جواب بیان کردیم اولاً: عرف، خبر واحد را علم آور می‌داند نه ظن آور، پس تخصصاً از تحت عمومات «نهی از اتباع غیر علم» و «نفی اعتماد به ظن» خارج است.

ثانیاً: عمل به خبر واحد ثقه خیلی در بین مردم ریشه داشته و رایج است و اگر شارع می‌خواست از آن ردع کند، باید بخصوصه بیان می‌کرد که به خبر ثقه عمل نکنید، کما این‌که در مورد عمل به قیاس که رواجش کمتر از عمل به خبر واحد است، روایات متعدده‌ای با لحن‌های غلاظ و شداد از آن نهی می‌کند، در حالی که نهی از عمل به خبر واحد نرسیده است. اما چون سیره‌ی معامله‌ی با صبیّ در اشیاء یسیره

و هذا التعارف في عصر نزول الآية و صدور الأحاديث، كان موجباً لصرف الأذهان عمّا تعارف بينهم؛ فإن كسر ما هو المتعارف و ردع ما هو الشائع الذائع، يحتاج إلى بيان زائد على ما في مثل تلك الأدلّة، كما قلنا نظيره في رادعيّة مثل قوله تعالى إن الظنّ لا يغني من الحقّ شيئاً من أنّه غير صالح للرادعيّة عمّا هو المرتكز الشائع المعمول به.

فلو كان مراد الشارع من الأدلّة المتقدّمة هو الإطلاق، و أراد نهی المسلمين عن المعاملة مع الصغار حتّی في اليسيرة، و كان المسلمون يفهمون منها مراده، فلا بدّ و أن يلتزم بما بعدم تعارف بيع الصغير في عصر النبوّة و الخلفاء في الدول الإسلاميّة، و هو باطل بالضرورة.

أو يلتزم بتجاهر المسلمين بمخالفة الإسلام في هذا الأمر الشائع من عصر النبی (صلّى الله عليه و آله و سلّم) إلى عصر الخلفاء إلى سائر الأعصار، و ترك الجميع نهيمهم عن ذلك الأمر الفاسد المفسد، و اكتفوا بمثل عمد الصبيّ خطأ و رفع القلم فهو أفسد.

أو الالتزام بصحّة معاملاته في تلك المحقرات، و هو المطلوب.

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۶:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً﴾

۲. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۳۶:

﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنّاً إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾

آن قدر ریشه دار نیست، همان عمومات کافی برای ردع آن است.

۳. استدلال به بعض روایات و مناقشه در دلالت آنها

– موثقی عبیّد بن زرارة:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ^۱ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُيَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ شَهَادَةِ الصَّبِيِّ وَالْمَمْلُوكِ فَقَالَ: عَلَى قَدَرِهَا يَوْمَ أَشْهَدَ تَجُوزُ فِي الْأَمْرِ الدُّونِ وَلَا تَجُوزُ فِي الْأَمْرِ الْكَبِيرِ الْحَدِيثِ^۲.

سند شیخ طوسی رحمته الله به حسین بن سعید تمام است، باقی روایت هم ثقه‌اند و فقط به خاطر ابن بکیر که فطحی^۳ ثقه است، از روایت تعبیر به موثقه می‌شود.

عبید بن زراره می‌گوید از امام صادق عليه السلام درباره‌ی شهادت صبی و عبد سؤال کردم، حضرت فرمودند: به قدر شهادتش در روزی که شهادت می‌دهد [یعنی مقدار نفوذ شهادت صبی، تابع آن چیزی است که به آن شهادت می‌دهد] جایز است در امر دون و جایز نیست در امر کبیر.

می‌تواند گفته شود: حضرت در این روایت بین شهادت صبی در امر دون و کم ارزش و شهادت او در امر خطیر فرق گذاشتند با آن‌که شهادت چه بسا مربوط به امور مالی باشد، پس معلوم می‌شود بیع صبی نیز

۱. تهذیب الأحکام، المشیخة، ص ۶۳:

و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن الحسين بن سعيد فقد أخبرني به الشيخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان و الحسين بن عبید الله و احمد بن عبدون کلهم عن احمد بن محمد بن الحسن بن الولید عن ابیه محمد بن الحسن بن الولید و أخبرني به أيضا أبو الحسين ابی جید القمی عن محمد بن الحسن بن الولید عن الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعید.

و رواه أيضا محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعید.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، کتاب الشهادت، باب ۲۲، ح ۵، ص ۳۴۴ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۵۲.

۳. الفهرست (للشیخ الطوسی)، ص ۱۰۶:

عبد الله بن بکیر فطحی المذهب إلا أنه ثقة، له کتاب، رویناه بالإسناد الأول عن ابن بطّة عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی بن فضال عنه.

✓ رجال الکشی، ص ۳۴۵:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْعُودٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ وَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْفَطْحِيَّةِ هُمْ فَهَاءُ أَصْحَابِنَا، مِنْهُمْ ابْنُ بُكَيْرٍ وَ ابْنُ فَضَالٍ يَعْنِي الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَمَّارُ السَّابَاطِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ وَ بَنُو الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَلِيُّ وَ أَخَوَاهُ وَ يُونسُ بْنُ يَعْقُوبَ وَ مُعَاوِيَةُ بْنُ حَكِيمٍ، وَ عَدَّةٌ مِنْ أَجَلَّةِ الْعُلَمَاءِ.

✓ رجال النجاشی، ص ۲۲۲:

عبد الله بن بکیر بن أعین بن سنسن أبو علی الشیبانی، مولا هم، روى عن أبی عبد الله [عليه السلام] و إخوته عبد الحمید و الجهم و عمر و عبد الأعلى، روى عبد الحمید عن أبی الحسن موسى [عليه السلام] و ولد عبد الحمید محمد و الحسين و علی رووا الحدیث. له کتاب کثیر الرواة أخبرناه أحمد بن عبد الواحد، عن علی بن حبشی، عن حمید عن أحمد بن الحسن البصری، عن عبد الله بن جبلة، عن عبد الله بن بکیر به.

در امر دون صحیح است.

این استدلال هم ناتمام است؛ زیرا اولاً: این استدلال یک قیاس است و قیاس در دین راه ندارد. بلکه ممکن است شهادت صبی ولو موجب نقل و انتقال مالی باشد پذیرفته شود ولی بیع او صحیح نباشد.

ثانیاً: بحث بیع صبی متفاوت با شهادت صبی است و قیاس این دو صحیح نیست؛ زیرا در بحث شهادت، قاضی وجود دارد و اگر قرائنی بر خلاف باشد حکم نمی‌کند، هم‌چنین شهادت یک نفر صحیح نیست بلکه باید ضمّ عدل دیگر یا یمین شود، بر خلاف بحث بیع که چنین نیست.

- روایت سکونی:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كَسْبِ الْأِمَاءِ فَإِنَّهَا إِنْ لَمْ تَجِدْ زَنْتَ إِلَّا أَمَةً قَدْ عُرِفَتْ بِصَنْعَةٍ يَدٍ وَ نَهَى عَنْ كَسْبِ الْعُلَامِ الصَّغِيرِ الَّذِي لَا يُحْسِنُ صِنَاعَةً بِيَدِهِ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يَجِدْ سَرَقَ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ.^۱

نوفلی از أبناء عامه است و توثیق ندارد. سکونی هم گرچه عامی مذهب است و لفظ «ثقة» در مورد ایشان وارد نشده، اما شیخ طوسی رحمته الله در عده^۲ ایشان را از افرادی شمرده که طائفه به روایاتش عمل می‌کنند، و همین مقدار کافی برای اثبات وثاقت ایشان است. به هر حال سند روایت به خاطر نوفلی ناتمام است. سکونی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نهی فرمودند از اکتساب کنیز؛ چراکه اگر نتواند کسب کند، زنا می‌دهد مگر کنیزی که هنری یاد دارد، هم‌چنین نهی فرمودند از اکتساب پسر بچه‌ای که صنعتی یاد ندارد؛ چراکه اگر نتواند کسب کند، دزدی می‌کند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، کتاب التجارة، أبواب ما یکتسب به، باب ۳۳، ح ۱، ص ۱۶۳ و الکافی، ج ۵، ص ۱۲۸.

۲. العدة الأصول، ج ۱، ص ۳۷۹:

وَأما العدالة المراعاة فی ترجیح أحد الخبرین علی الآخر فهو: أن یكون الراوی معتقدا للحق، مستتبصراً ثقة فی دینہ، متحرّجاً من الكذب غیر متهم فیما یرویه. فأما إذا كان مخالفاً فی الاعتقاد لاصل المذهب و روی مع ذلك عن الائمة: نظر فیما یرویه. فان كان هناك من طرق الموثوق بهم ما یخالفه و جب اطراح خبره. و ان لم یکن هناك ما یوجب اطراح خبره و یكون هناك ما یوافقہ و جب العمل به. و ان لم یکن من الفرقة المحقة خبر یوافق ذلك و لا یخالفه، و لا یعرف لهم قول فیہ، و جب أيضا العمل به، و لاجل ما قلناه عملت الطائفة بما رواه حفص بن غیاث، و غیاث ابن کلوب و نوح بن دراج، و السکونی، و غیرهم من العامة عن ائمتنا: فیما لم ینکروه و لم یکن عندهم خلافه. و أما إذا كان الراوی من فرق الشیعة مثل الفطحیة، و الواقفة، و الناووسیة و غیرهم نظر فیما یرویه: فان كان هناك قرنیة تعضده أو خبر آخر من جهة الموثوقین بهم، و جب العمل به. و ان كان هناك خبر آخر یخالفه من طریق الموثوقین، و جب اطراح ما اختصوا [عن باقی الائمة ثقات، فاعطى الاكثر حکم الكل.

وجه دلالت روایت سکونی بر جواز معاملات صبی در اشیاء یسیره

دو وجه برای استدلال به روایت سکونی ذکر شده است. وجه اول این که نهی در روایت، قطعاً تنزیه‌ی و کراهتی است؛ چراکه اگر معامله‌ی صبی باطل بود و نهی تحریمی بود، اولی این بود که حضرت وجه نهی از اکتساب اُمه و غلام را بطلان معامله‌ی آن دو بیان می‌کردند؛ یعنی می‌فرمودند چون معامله‌ی صبی و کنیز باطل است، با صبی و کنیز معامله نکنید؛ چراکه نقل و انتقالی محقق نمی‌شود و لذا تصرف در آنچه که صبی و کنیز می‌پردازد، تصرف در ملک غیر بوده و حرام است. در حالی که حضرت این‌گونه تعلیل فرمودند بلکه به یک امر عارضی و احتمال ارتکاب زنا و سرقت تعلیل فرمودند، پس معلوم می‌شود معامله‌ی آن‌ها باطل نیست و نهی هم تنزیه‌ی است؛ نه تحریمی و اشاره به فساد معامله.

وجه دوم این است که فرضاً نهی تحریمی و دال بر بطلان باشد، اما دال بر بطلان مطلق معامله‌ی صبی نیست بلکه مقید است؛ چراکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از کسب بچه‌ای که صناعت نمی‌داند، که مفهوم آن - ولو فی الجملة - آن است که کسب بچه‌ای که صناعت را می‌داند باطل نیست و إلا اگر مطلق معامله‌ی صبی باطل بود، در این صورت ذکر قید «لا یحسن صناعة بیده» لغو می‌شد.^۱ بنابراین هرچند روایت علی الاطلاق مفهوم به معنای انتفاء عند الانتفاء ندارد، اما فی الجملة مفهوم دارد و از آن استفاده می‌شود کسب غلامی که «یحسن صناعة بیده» مانعی ندارد و صحیح است.

مناقشه در استدلال به روایت سکونی

اولاً: این روایت از حیث «یحسن صناعة بیده» و عدم آن تفصیل می‌دهد و دلالتی بر جواز بیع صبی در خصوص محقرات ندارد، بلکه اگر استدلال به آن تمام باشد باید گفت معاملات صبی‌ای که «یحسن صناعة بیده» حتی در اشیاء خطیره هم صحیح است.

ثانیاً: روایت از این جهت که معاملات صبی‌ای که «یحسن صناعة بیده» به طور استقلالی صحیح است در مقام بیان نیست. به تعبیر دیگر روایت خطاب به اولیاء بیان می‌کند طفلی را که صناعت بلد نیست دنبال کسب نفرستید؛ چراکه مبتلای به سرقت می‌شود، اما از جهت کیفیت معامله‌ی طفلی که صناعت بلد است در مقام بیان نیست و بعید نیست بگوییم معامله‌ی او در صورتی صحیح است که ولی سایر امور عقد را انجام

۱. به تعبیر دیگر، ذکر قیدی بعد از طبیعت، نشان از آن دارد که حکم مذکور برای طبیعت علی الاطلاق نیست بلکه مخصوص حصه‌ای است که دارای آن قید باشد. پس در ما نحن فیه هم منع از معاملات، مخصوص صبی‌ای است که «لا یحسن صناعة بیده» برخلاف صبی‌ای که «یحسن صناعة بیده».

دهد و حداکثر صبی فقط وکیل در انشاء عقد باشد. هم چنین بعید نیست بگوییم در مواردی که نیاز به عقد نیست مثل ماهیگیری، احتطاب و ... صبی می تواند متصدی کسب شود.

شاهد این مطلب که روایت خطاب به اولیاء است که طفل را برای کسب نفرستند، این است که روایت کنیز را هم بیان کرده، در حالی که امه بدون إذن مولا نمی تواند کسب کند، پس کریمه خطاب به ولی و مولاست که کنیز و پسر بچه را برای کسب نفرستید؛ چراکه در معرض خطر زنا یا سرقت هستند. نظیر کریمه ای که می فرماید «وَلَا تُكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۱ در شأن نزول کریمه وارد شده که کنیزهایشان را می فرستادند تا زنا کنند و پول در بیاورند که خداوند متعال از آن نهی فرمود. در ما نحن فیه هم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به موالی می گویند شبیه آن کار را هم نکنید که آن ها را برای کسب بفرستید؛ چراکه مبتلای به زنا می شوند.

بنابراین روایت خطاب به اولیاء است و می فرماید شما کاری نکنید که صبی یا کنیز، مبتلا به سرقت یا زنا شوند، و آن در جایی است که صبی باید نسبت به ولی خود پاسخگو باشد. پس روایت دلالتی بر صحّت معامله ی صبی مستقلاً ولو در محقرات ندارد.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

۱. سوره ی نور، آیه ی ۳۳:

«وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْزِبَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَلِإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ»